

رویکردی به الگوی بومی پیشرفت از منظر پارادایم پسا توسعه‌گرایی

مصطفی علیزاده آرند^۱

زهرا کنعانی^۲

چکیده

پساتوسعه‌گرایی به نگرشی از توسعه اطلاق می‌شود که از نظریات سنتی توسعه پا را فراتر گذاشته و فرهنگ و شرایط بومی را به عنوان محور توسعه قرار می‌دهد. نظریات نوسازی که توسعه یافتگی را الگو برداری از غرب می‌دانستند و نظریات وابستگی که به قطع ارتباط با غرب اذعان داشتند، هر دو دسته از این دیدگاهها در این ویژگی مشترک بودند که بدون توجه به شرایط بومی و ویژگی‌های انسانی، نسخه‌های توسعه را جهان شمول تلقی می‌کنند که برای همه کشورها کاربرد مشترکی دارد. با توجه به ناکامی نظریات کلاسیک و مدرن توسعه در برآوردن نیازهای بشری، ایده و مفهوم خطی توسعه در نظریات توسعه به چالش کشیده شد. اما پساتوسعه‌گرایی از چنین دیدگاهی می‌گسلد و به شرایط محلی، ویژگی‌های ارزشمدار انسانی، فرهنگ و چهارچوب محلی روی می‌آورد. هدف این مقاله که با روش کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی صورت گرفته است، سعی دارد تا به بررسی الگوی بومی پیشرفت از منظر پسا توسعه‌گرایی بپردازد. با توجه به اینکه کشور ایران از منابع غنی و فرهنگ و تاریخ دیرینه‌ای برخوردار است، الگوی بومی پیشرفت متناسب با وضعیت داخلی کشور می‌تواند موفق باشد که در این میان توجه به شرایط جهانی و بسترسازی مناسب از جمله تمرکز زدایی، اهمیت نهادهای غیردولتی و مردم نهاد، توجه جدی به نیروی انسانی، تقویت جامعه مدنی، مدیریت منابع و مشارکت دموکراتیک از پیش نیازهای اساسی برای الگوی بومی پیشرفت می‌باشند.

کلیدواژه: پساتوسعه، الگوی بومی پیشرفت، توسعه

۱- مقدمه و بیان مسئله

از زمانی که توجه علوم اجتماعی به موضوع توسعه و توسعه‌نیافتگی جلب شد، بسیاری از محققان می‌پنداشتند که کشورهای جهان سوم، می‌بایست همان راه کشورهای اروپایی را طی کنند. این نگرش تحت تأثیر مکتب نوسازی و پارادایم توسعه که عموماً پس از جنگ جهانی دوم و در قالب یک برنامه غربی جهت دستیابی به توسعه مورد توجه قرار گرفت، مفهوم توسعه را به صورت خطی و تک‌بعدی و تحمیل‌شده از سوی کشورهای غربی می‌پنداشت که در بسیاری از موارد فرزند ایدئولوژیک جنگ سرد لقب گرفت. بنابراین پس از گذشت چند دهه و سر برآوردن نواقص آن انتقادهایی را به همراه داشت. در رد مفروضات نظریه توسعه و نوسازی مفاهیمی مانند پایان توسعه، ضد توسعه یا رویکرد گفتمانی پسا توسعه به کار برده شد. پسا توسعه‌گرایی مبتنی بر جلوه‌هایی از پست‌مدرنیسم، مدرنیسم انتقادی، توسعه بدیل، توسعه دیگر و توسعه پایدار است و با طرح یک چشم انداز جدید، راه را برای خروج از بن‌بست در

۱. کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه قم (نویسنده مسئول: mostafasin42@gmail.com).

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه شیراز (km.zahra69@gmail.com).

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

توسعه می‌گشاید. به عبارت دیگر، پارادایم مدرن جامعه‌شناسی توسعه از لحاظ متدولوژیک به واسطه فرجام‌انگاری خوش‌بینانه با بن‌بست‌هایی مواجه است و نظریه پساتوسعه‌گرایی می‌تواند با گشودن زمینه‌هایی، عبور از این بن‌بست‌ها را فراهم سازد. رویکرد پساتوسعه‌گرایی با محوریت قرار دادن فرهنگ بومی و ارزش‌های انسانی، بر این نگرش استوار است که توسعه و پیشرفت را باید متناسب با وضعیت خاص هر جامعه به کار بست.

از آن‌جا که یکی از محورهای اساسی این رویکرد توجه جدی به ارزش‌های انسانی می‌باشد و جامعه اسلامی ایران که بر معنویات و ارزش‌های انسانی تأکید اساسی دارد، بنابراین هر الگو یا رویکرد مربوط به توسعه و پیشرفت نمی‌تواند از این اصل مجزا باشد. رویکرد پساتوسعه‌گرایانه و الگوی بومی پیشرفت ایران در برخی جهت‌گیری‌ها باهم مشابهت‌هایی دارند، اما از نظر شالوده‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، ارزش‌شناسی و غایت‌شناسی تفاوت‌های بنیادینی با یکدیگر دارند.

با توجه به اینکه کشور ایران از زمینه بومی و فرهنگی غنی برخوردار می‌باشد و تجربیات تاریخی فراوانی را به خود دیده است، از طرفی دیگر در دنیای معاصر الگوهای توسعه زیادی به منصفه ظهور رسیده‌اند و کشورهای مختلف اقدامات متعددی در راستای دستیابی به پیشرفت جامعه خود به کار بسته‌اند، بر همین اساس، مقاله حاضر با شرح مفهوم پساتوسعه‌گرایی بر اساس آن به نقدهای توسعه، با توجه به ناکامی نظریات خطی و غرب‌محور توسعه به سوی رفاه و پیشرفت، الگوی بدیلی برای توسعه کشور ایران که از طرف رهبر انقلاب، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نام‌گذاری شده است، برای برون‌رفت از این بن‌بست عرضه شده است. لذا در این مقاله سعی شده است تا بر مبنای رویکرد پساتوسعه‌گرایی که از منظر فرهنگ بومی و شرایط خاص هر جامعه خصوصاً ارزش‌های انسانی به توسعه می‌نگرد، بنیانی نظری و استدلالی برای این مسئله جستجو شود. وب این سؤال پاسخ دهد که آیا کشور ایران می‌تواند در قالب یک الگوی بومی و متناسب با شرایط فرهنگی خاص خود به هدف توسعه و پیشرفت، جامعه عمل بپوشاند؟

۲- روش تحقیق

این مقاله که به روش کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی صورت گرفته است، با شناخت منابع اصیل و دست اول به بررسی و گردآوری مطالب پرداخته است. اطلاعات لازم از کتب و مجلات معتبر فیش برداری و پس از نقادی و تحلیل آن‌ها در چهارچوب مقاله آورده شده‌اند.

۳- سؤالات تحقیق

۱-۳- سؤال اصلی

سنخیت و کارآمدی الگوی بومی ایرانی اسلامی پیشرفت در رویکرد پساتوسعه‌گرایی چگونه است؟

۲-۳- سؤالات فرعی

رویکرد پساتوسعه‌گرایی چیست؟

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چیست؟

۴- مبانی نظری

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

قبل از پرداختن به مفهوم پساتوسعه گرایی، ابتدا لازم است اشاره ای به مفهوم توسعه و دو مکتب در این زمینه یعنی مکتب نوسازی و مکتب وابستگی، سپس انتقادات وارده بر آن پردازیم.

۱-۴- مکتب نوسازی و وابستگی توسعه

از لحاظ لغوی، «توسعه» به معنای بسط و گسترش یافتن، رشد تدریجی در جهت پیشرفته تر شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگتر شدن است (معین، ۱۳۸۷، ص ۲۸۷). «توسعه» در لغت به معنی خروج از لفاف است؛ لفاف، همان جامعه‌ی سنتی و فرهنگ و ارزش‌های مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله‌ی سنتی خارج شوند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴، ص ۹). در سال‌های اولیه‌ی پس از جنگ جهانی دوم، این مفهوم را مترادف رشد و در همان معنای صرف اقتصادی که از طرف صاحب‌نظرانی مانند آرتور لوئیس^۱، روستو^۲، و پل باران^۳ اندازه‌گیری می‌یاشد، به کار می‌بردند. ولی در تعاریف جدید، توسعه به معنای «بهبود زندگی اجتماعی»، در نظر گرفته شد. به‌طور مثال، مایکل تودارو^۴ تعریف جامع‌تری از توسعه ارائه داد. مایکل تودارو می‌گوید: «توسعه، مستلزم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، طرز تلقی مردم، نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است». او همچنین معتقد است: «زمانی می‌توان مدعی وقوع توسعه در یک کشور شد که نظام اجتماعی، هماهنگ با سازوکارهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل آن کشور از حالت نامطلوب خارج شده و به‌سوی وضعیتی بهتر از نظر مادی و معنوی تغییر یافته باشد» (تودارو، ۱۳۷۰، ص ۱۳۶-۱۳۳). مکتب نوسازی محصول سه رویداد تاریخی مهم در دوران بعد از جنگ جهانی دوم به شمار می‌رود. اولین رویداد ظهور ایالات متحده به‌عنوان یک ابرقدرت بود. رویداد دوم، گسترش جنبش جهانی کمونیسم بود و رویداد سوم تجزیه امپراتوری‌های استعماری اروپایی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بود که موجب ظهور دولت‌های زیادی در جهان سوم گردید. این الگو، تحت تأثیر نظریه‌ی تکامل اجتماعی و تغییر اجتماعی اندیشمندانی مانند هربرت اسپنسر، امیل دورکیم و ماکس وبر است و بر این اساس، جوامع به دودسته سنتی و مدرن تقسیم می‌شود. در این چارچوب، نوسازی فرایندی است که جوامع بشری از حالت سنتی به مدرن تبدیل می‌گردند. این مکتب، نحله‌های مختلفی را در برمی‌گیرد که مهم‌ترین آن‌ها، نحله چندمرحله‌ای (نظریه مراحل رشد روستو) است (آلوین سو، ۱۳۸۸، ص ۲۶).

نوسازی، یک فرآیند مرحله‌به‌مرحله، تجانس آفرین، اروپائیزه، غیرقابل برگشت، روبه‌پیشرفت و طولانی است (همان، ص ۴۰). در واقع، تغییرات اجتماعی همه جوامع بشری، در مسیر واحد و تکاملی صورت می‌گیرد؛ این تغییرات اجتماعی بر اساس الگوی توسعه غرب و فرآیند تاریخی آن تحقق می‌پذیرد؛ پس جوامع پیشرفته غرب، زمانی در وضعیت مشابه جوامع عقب‌مانده به سر می‌بردند. تنها راه‌هایی جوامع از عقب‌ماندگی، الگو قرار دادن فرآیند تاریخی توسعه‌یافتگی غربی در راه پیشرفت اقتصادی و اجتماعی است (نصیری، ۱۳۹۴، ص ۶۲۹).

1 . Arthur Lewis.
2 . Rostow
3 . Paul Baran.
4 . Michael Todaro.

بشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

در دهه‌ی ۱۹۶۰، نظریه‌ی وابستگی برخلاف نظریه‌ی نوسازی که تنها راه پیشرفت را الگو قرار دادن کشورهای توسعه‌یافته می‌داند، می‌گوید: این روند، عامل شکل‌گیری اقتصاد وابسته‌ای است که در آن، کشورهای صنعتی در مرکز اقتصاد و کشورهای در حال توسعه در پیرامون آنجایی می‌گیرند. این الگو، ریشه در مکتب اکلا (کمیسون اقتصاد آمریکای لاتین) دارد که در سال ۱۹۴۸، برای بررسی دلایل توسعه‌نیافتگی کشورهای آمریکای لاتین و یافتن راهی برای جبران این شرایط شکل گرفت. نظریه پردازان این مکتب، ریشه‌ی عقب‌ماندگی کشورهای جهان سوم یا به اصطلاح در حال توسعه را در وابستگی این کشورها به کشورهای توسعه‌یافته تلقی کرده‌اند (سلطانی، ۱۳۹۴، ص ۴). مکتب وابستگی، بر این اعتقاد است توسعه‌نیافتگی، محصول ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه نمی‌باشد، بلکه تا حدود زیادی نتیجه‌ی تاریخی ارتباط گذشته و مداوم اقتصادی میان کشورهای توسعه‌نیافته (اقمار یا پیرامون)، و کشورهای توسعه‌یافته (مترو پل یا مرکز)، می‌باشد (ساعی، ۱۳۸۹، ص ۹۲). به‌طور مثال، راثول پربیش، بنیان‌گذار و رئیس اکلا، وابستگی را بر اساس مفهوم «رابطه‌ی مبادله» تعریف کرده است؛ رابطه‌ی مبادله، بیانگر نسبت قیمت کالاهای صادراتی یک کشور به قیمت کالاهای وارداتی آن کشور است. روشن است که پربیش، به جنبه‌های ساختاری وابستگی و انعکاس آن در ماهیت ساختارها و نیروهای داخلی کاری ندارد (همان، ص ۳۴). راهبرد پیشنهادی مکتب اکلا در خصوص توسعه‌ی کشورهای توسعه‌نیافته و پیرامونی به‌ویژه کشورهای آمریکای لاتین، عبارت است از: راهبرد جایگزینی واردات در قالب الگوی توسعه‌ی درون‌زا در مقابل الگوی توسعه برون‌زا.

۴-۲- انتقادات وارد شده بر نوسازی و وابستگی

- فرآیند توسعه، فرآیندی عام که مبتنی بر اصول و شیوه‌های یکسان باشد، نیست؛ بلکه فرآیندی است چندخطی و تاریخی.
- نگاه عام و یک‌سویه مکتب نوسازی کلاسیک به مقوله توسعه، باعث شده است تا مبانی نظری و روش‌شناختی این مکتب، مورد نقد و بررسی قرارگیری و منجر به شکل‌گیری مکتب نوسازی جدید گردد که تکیه بر سنت، نه به‌عنوان عاملی همیشه منفی، و همچنین توجه بیشتر به عوامل خارجی و مسیرهای متعدد و چندسویه برای توسعه، برخلاف مسیر یک‌طرفه به‌سوی الگوی آمریکایی در مباحث توسعه، باعث شد تا مکتب نوسازی، از آن جنبه‌ی تک‌خطی و تک‌بعدی خارج شود و تحلیل‌های آن به واقعیات جامعه نزدیک‌تر باشند (نائینی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۱۵).
- اشکال عمده‌ای که به این نظریات وارد می‌شود، آن است که آن‌ها اقتباس تقلید و وارد کردن برخی از جنبه‌ها و ظواهر زندگی جوامع صنعتی را از سوی کشورهای جهان سوم، مترادف با توسعه و نوسازی آن‌ها قلمداد کرده و هیچ‌گونه جایگاهی برای ساخت فکری حاکم بر این جوامع و فرهنگ آن‌ها قائل نشده‌اند. نظریه‌ی آشوب، نظریه‌های نوسازی را مورد انتقاد قرار داده‌اند؛ آن‌ها معتقد هستند که نظریه‌پردازان نوسازی، برای سیستم آشوبناکی همچون سیاست، مراحل خطی را طراحی کردند که در همه‌ی جوامع صدق می‌کند. جامعه یک سیستم آشوبناک است که تحولات بسیار کوچک می‌تواند همه‌چیز را دگرگون کند (اکوانی و موسی نژاد، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹). نظریه‌ی آشوب، به‌جای تکیه بر عوامل بزرگ، بر عواملی بسیار کوچک و غیرقابل اعتنا ولی روشن تأکید می‌کند؛ به عبارت دیگر، نظریه

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

آشوب می‌گوید: رخدادهای اتفاقی نه تنها می‌تواند مؤثر باشد، بلکه رخدادهای بسیار کوچک می‌تواند تحولاتی عظیم در پی داشته باشد و یا بالعکس، رخدادهای بسیار بزرگ می‌تواند پیامدهای کوچکی داشته باشند.

• یکی از انتقادات وارده بر مکتب وابستگی کلاسیک این است که آن‌ها نقش عوامل داخلی نظیر مبارزات طبقاتی و دولت را در نظر نمی‌گیرند؛ در مکتب وابستگی سنتی، نقش منازعات داخلی و مقاومت‌های درونی نظیر مبارزات طبقاتی و دولت را نادیده گرفته و در مورد قدرت نیروهای خارجی، اغراق کرده است (اشتری لرکی و رضاییان، ۱۳۹۳، ص ۲۵۹۷).

• نظریه پردازان مکتب وابستگی، وابستگی را به عنوان فرآیندی عام در نظر می‌گیرند که در مورد همه‌ی کشورهای جهان سوم صادق است.

• نظریه پردازان نوسازی، دیدگاه وابستگی را به عنوان بخش تبلیغاتی ایدئولوژی مارکسیسم مورد حمله قرار دادند.

۵- پساتوسعه گرایی

پسا توسعه گرایی^۱ یعنی نقد پایه‌های توسعه بر مبنای مدرنیسم و رویکردهای آن. واژه پسا در این رویکرد، این است که موضوع عمده مباحث توسعه، تشخیص کارآمدترین شیوه برای پیشبرد توسعه نیست بلکه مفهوم اصلی، خود مفهوم توسعه است (McGregor, 2007, 156). در واقع مفهوم و تعریف مکتب پسا توسعه بر اساس انتقادات و ضدیت آن با گفتمان توسعه مدرنیستی که همان مکتب نوسازی است شکل می‌گیرد و انتقاد و ضدیت با توسعه مدرنیستی، استدلال مرکزی اندیشمندان مکتب پسا توسعه است. این پارادایم، با تأکید بر رویکرد اجتماعی و مردم گرایانه توسعه، پایه‌های فرهنگی، اقتصادی، فلسفی و سیاسی توسعه را به باد انتقاد گرفته و در مقابل بازنمایی‌های مردم گرایانه را برای رویکرد توسعه برگزیده است. تأکید اصلی این رویکرد بر جامعه‌ی مدنی و مشارکت توده در فرآیند توسعه می‌باشد؛ برخلاف رویکردهای مدرنیستی که بر روابط قدرت هژمونیک تأکید می‌کنند (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۲، ص ۴۷). این مفهوم توسط کسانی مانند ولفگانگ ساچز^۲ (۱۹۹۲)، آرتور اسکوبار^۳ (۱۹۹۵)، گیلبرت ریست^۴ (۱۹۹۷) مجید رهنما^۵ و ویکتوریا باتری (۱۹۹۷)، سرج لاتوش^۶ (۱۹۹۳)، و وندانا شیوا (۱۹۹۷) مطرح گردید. به عقیده‌ی ولفگانگ ساکس، «ایده‌ی توسعه همراه ثابت است و پویایی ندارد. این ایده همانند ساختارهای انسانی و غیرانسانی در نزدیک‌ترین زمان ممکن به مصرف‌شده و در جا می‌زند» (Sachs, 1992, 23-24).

تفاوت بین مفهوم توسعه و پسا توسعه این است که پسا توسعه گرایان، توسعه را بر پایه‌ی تغییر در فرهنگ و انسان‌ی کردن توسعه می‌دانند در حالی که توسعه بر پایه‌ی تولید و تغییر در طبیعت، توسعه را تعریف می‌کند. از منظر توسعه، شکل غالب، توسعه‌ی اشیا است در حالی که از منظر پسا توسعه گرایان، توسعه‌ی انسان مدنظر قرار می‌گیرد. منطق و الگو در توسعه، کمیابی و در پسا توسعه، فرا کمیابی است. در توسعه الگوها مدرن، برون‌زا و غربی است ولی در پسا توسعه غیر مدرن، غیر غربی و دون‌زا است. نظم و عقلانیت در پسا توسعه فرهنگی و مدنی است در حالی که از منظر

1 . Post developmentism
2 . Sachs.
3 . Arturo Escobar.
4 . G. Rist
5 . M. Ranama
6 . S. Latouche

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

توسعه فنی است. از منظر پسا توسعه‌گرایان تحول از پایین به بالاست در حالی که رویکرد مدرنیسم توسعه را از بالا به پایین نگاه می‌کند. عامل تغییر توسعه در مدرنیسم، طبقات هستند در حالی که در پسا توسعه مردم عادی می‌باشد و در آخر دال مرکزی پسا توسعه‌گرایان انسانی کردن توسعه به جای اقتصاد و رشد به مثابه همه چیز می‌باشد (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۲، ص ۵۱).

نظریه پردازان این مکتب تأکید می‌کنند که گفتمان توسعه اروپا محور، قوم مدارانه، جهان‌شمول و بر اساس مدل‌های غربی صنعتی است و بر این امر تأکید می‌کند که راه درست، راه غرب است، و استفاده از زمینه‌های محلی، فرهنگی و تاریخی مردم باعث می‌شود تا آن‌ها در جهل توسعه‌نیافتگی و بی‌ثباتی باقی بمانند (Willis, 2005: 113-111). پسا توسعه‌گراها، با نقد مسیر خطی توسعه بر اساس گفتمان توسعه، خواستار تنوع بخشیدن به چشم اندازه و اولویت‌های فرهنگی هستند (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۲، ص ۵۰).

یکی از شناخته شده‌ترین طرفداران رهیافت پسا توسعه، اسکوبار می‌باشد. پسا توسعه‌گرایی از منظر اسکوبار، جنبشی متفکرانه است که در ارتباط با علوم کلان نگر مانند رویکرد ساختاری و مارکسیستی، موضع مشترکی دارد و به استقلال، فرهنگ، و دانش محلی علاقه مشترکی داشته و طرفداران جنبش‌های محلی و پلورالیستی می‌باشند. این متفکران از توسعه‌های بدیل^۱ دست کشیده و به جای آن در تلاش هستند که بدیل‌هایی برای توسعه^۲ بیابند (پیت و ویک، ۱۳۸۴). از منظر اسکوبار، تمامی مدل‌های جهان‌شمول منکر توانایی مردم در ایجاد مدل رفتاری خاص خود بودند. از منظر او، رویکرد اقتصاد سیاسی انتقادی (نظریه وابستگی) جای خود را به روش قوم‌نگاری‌های توسعه^۳ و نظریه فرهنگ‌های مختلط^۴ مادی می‌دهد که هدف آن تقویت نظام‌های محلی بود (علوی و رنج پور، ۱۳۹۳، ص ۱۸۴). اسکوبار در تلاش است تا رابطه نوینی میان جهانی‌سازی، توسعه و مدرنیته را با استفاده از چشم‌انداز سیاست تفاوت^۵ مفهوم‌پردازی کند (شهرکی، ۱۳۸۷). مجید رهنما از جمله پسا توسعه‌گرایانی است که استدلال می‌کنند که شیوه‌های گفتمان توسعه برای توسعه جوامع انسانی غیر مخرب و غیرانسانی هستند و رویکردهای پسا توسعه‌ای می‌تواند، اشکال جدیدی از همبستگی توسعه محور را بر اساس انسانیت جایگزین کند و تغییر را برای مردم به ارمغان بیاورد (Rahnema & Bawtree, 1997, 245).

یکی از محورهای اساسی در گفتمان پسا توسعه، توسعه مردمی است. توسعه مردمی بر تأکید بر استقلال در توانایی تصمیم‌گیری جوامع محلی، خودکفایی اقتصادی و دموکراسی مستقیم اشاره دارد. دولت در این رویکرد، برخی از سازمان‌های غیردولتی مردم محور و نهادهای غیردولتی مردم محور و نهادهای غیردولتی را توانمند می‌سازد تا بتوانند توسعه را به سمت زمینه‌های مختلف محلی و منطقه‌ای ببرند. (Seyfang and Smith, 2007:585). در این میان، رفع تبعیض‌ها و کاهش نابرابری‌ها از جمله اهداف توسعه‌ی مردم‌گرا و رویکرد پسا توسعه‌گرایان می‌باشد. از اساسی‌ترین پایه‌های توسعه مردمی: رفع نیازهای اساسی که بر مبنای نیاز مردم انتخاب شده و نه دولت که این نیازها نه تنها شامل ضروریات مادی زندگی می‌شود؛ بلکه شامل اشتغال، دسترسی به خدمات می‌باشد. همچنین

1. Ethnographies of Development.

2. Alternatives for development.

3. Ethnographies of Development

4. Hybrid Cultures.

5. Politics of difference.

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

تأکید بر سازمان‌های غیردولتی، توانمند کردن مردم و تأکید بر نقش جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی می‌باشد (احدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۲، ص ۵۳). پسا توسعه‌گرایان، توسعه مردمی را منوط به تمرکززدایی و دادن اختیارات بیشتر به مردم محلی می‌دانند (Willis, 2005, 96). به عبارت دیگر به جای اینکه دولت‌ها را به عنوان ابزارهای اصلی استقرار دموکراسی در نظر بگیرند، آن را به عنوان نوسازی مردود در نظرگیرند و مردم بومی دولتی را که برای آن‌ها کار می‌کند را ترجیح می‌دهند.

به‌طور کلی، در مطالعات پسا توسعه و رویکرد توسعه مردمی، به جای تلاش برای نگرستن و عمل در مقیاس جهانی، باید به نظرات و روش‌های محلی توجه نمود.

۶- الگوی بومی پیشرفت؛ بدیل توسعه

الگو، در لغت عربی به معنای «سوه»، و در معانی مختلفی مانند نظریه، مدل، انگاره، شکل و نمونه، قالب، طرح و نقش، سرمشق و مقتدی، نمونه‌ی کوچکی از چیزی به کاررفته است. در اصطلاح، عبارت است از بیان یک یا چند واقعیت به هم مرتبط توسط نمادهای مختلف نوشتاری، ترسیمی یا فیزیکی که به تفهیم یک موضوع پیچیده‌ای کمک می‌کند یا یک فرضیه و نظریه‌ای را اثبات می‌نماید (خوش‌چهره و حبیبی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۰).

از آنجایی که ارتباط تنگاتنگی میان شرایط خاص موقعیت مکانی کشور با فرآیندهای سیاسی، اقتصادی و نیز امنیتی که در نظام بین‌الملل و راهبرد جهانی وجود دارد، و رشد و توسعه در آن مستلزم توجه به الگوهای رقیب و پرهیز از دام‌های تاریخی و آسیب‌های ناشی از آن است، از یک‌سو، چگونگی بهره‌گیری از مطلوبیت‌ها و بسترهای مناسب پیشرفت و منابع جهانی، همیشه از وضعیت تعیین‌کننده‌تری در تأمین سطح آسیب‌ها، هزینه‌ها و منافع، میزان و نوع ارتباط الگوی توسعه کشور با عرصه‌های جهانی برخوردار است، و از سوی دیگر به ضرورت‌های تدوین الگو و الزام‌های دستیابی به هدف‌های اساسی و توسعه پایدار کشور می‌پردازد (شیخ حسینی، ۱۳۸۹، ص ۹۵).

به‌طور کلی، الگو عبارت است از یک مجموعه قواعد، دکترین، سرمشق‌ها، راهبردهای کلی، نمونه‌ها، مدل‌ها، رویدادها و تمام مواردی شبیه به این، که پیش‌نیاز انجام فعالیت‌های جزئی و کلی و برای کارهایی بوده که قرار است با برنامه‌ریزی و در مسیر درست و بهینه حرکت کند و بخواهد به اهداف پیش‌بینی‌شده دست پیدا کند (بلباسی و اسفندیار، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲).

پس از دوران انقلاب اسلامی، الگوی توسعه در جامعه ایران دو گروه از منتقدان بوده است؛ اولین گروه متفکران پست مدرنی بودند که به تبعیت از میشل فوکو، ژاک دریدا و ادوارد سعید و ژان فرانسوا لیوتار بودند که به نقدهای ساختارگرایانه از گفتمان توسعه روی آوردند. گروه دوم نیز نخبگان مذهبی بودند که بعد از انقلاب اسلامی ایران در پی تحولات مذهبی که در ساختار ایران به وجود آمده بود، گفتمان مدرنیزاسیون و توسعه را نفی کردند (احمدیان و نوری، ۱۳۹۰). نخبگان مذهبی، توسعه و نوسازی به سبک غربی را که توسعه تک‌خطی، بی‌توجهی به ارزش‌ها و سنت‌های جامعه ایران و سکولاریسم از خصایص آن می‌باشند را نفی کردند. در نتیجه گفتمان پسا توسعه و گفتمان مذهبی که منتقد گفتمان توسعه رایج در جامعه ایران، علی‌رغم تفاوت‌های بنیادین و ریشه‌ای که بین آن‌ها موجود است، دارای مشابهت‌هایی در نفی الگوی تک‌خطی توسعه غربی می‌باشند؛ مانند نفی مدرنیسم غربی، نقد ناسیونالیسم افراطی ایرانی و سکولاریسم (احمدیان و نوری، ۱۳۹۰). روند تجدد یا مدرنیته در هر جامعه، راه خاص

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

خود را دارد و نیازی نیست که همه جوامع، مدرن شدن را به سبک جوامع اروپایی و آمریکایی تجربه کنند. به طور مثال امروزه آشکار شده است که روند مدرنیته در دنیای غرب در بستر سکولاریسم رشد کرده و این روند در چند صد اخیر ادامه داشته است، در حالی که جوامع اسلامی و جامعه‌ی ایران باید تلاش کنند که مدرنیته را برحسب شرایط و نیازهای خود ایجاد کنند.

الگوی توسعه بومی که راهکار پسا توسعه‌گرایان در مقابل توسعه‌گرایان می‌باشد، علاوه بر نقد مفاهیم ریشه‌ای گفتمان توسعه، جایگزین‌های عملی برای آن دارد. این الگو را می‌توان با تأکید بر فرهنگ و هویت ایرانی اسلامی در جامعه ایران در مقابل بدیلی برای راهکار توسعه ارائه شده از سوی غرب اعمال نمود که از این طریق می‌توان از بازتولید فرا گفتمان مدرنیته در ایران جلوگیری نمود (علوی و رنج پور، ۱۳۹۳، ص ۱۸۸).

همچنین، متخصصان یونسکو، مفهوم توسعه‌ی بومی یا توسعه درون‌زا را ترویج دادند و طی آن تقلید مکانیکی و شکلی از جوامع صنعتی و یا تحمیل یک مدل فرهنگی واحد بر کل جهان را رد کردند و پیشنهاد نمودند که ویژگی‌های هر ملت و تنوع فرهنگ‌ها و نظام‌های ارزشی جوامع در فرآیند توسعه، مورد توجه قرار گیرد. در این ایده، فرهنگ و توسعه به هم پیوسته‌اند و مسئله‌ی هویت فرهنگی و اصالت و حفاظت از میراث فرهنگی و تاریخی و ملی در عین سازگاری با اصول جهان‌شمول و عام مطرح هست (موثقی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۹). این الگو برخلاف الگوی توسعه برون‌زا، الگویی است که با توجه به منابع داخلی، شرایط تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی جامعه خود می‌باشد. این الگوی توسعه، از تقلید و الگوبرداری محض و وابستگی به خارج اجتناب می‌کند و منشأ داخلی دارد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴، ص ۵۵). الگوی توسعه‌ی مورد نظر کشور ایران، الگوی توسعه درون‌زا است که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نام دارد.

به‌طور کلی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سندی است که بر اساس مبانی و ارزش‌های اسلام ناب محمدی (ص)، در راستای تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی و با ملاحظه ظرفیت‌های بزرگ فکری، انسانی، طبیعی، جغرافیایی و تاریخی کشور ایران، نقشه پیشرفت همه‌جانبه‌ی ایران اسلامی را در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی ترسیم نموده است (ذوعلم، ۱۳۹۱، ص ۹۲).

جدول ۱- اصول پایه‌ای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت موجود در قانون اساسی

مقوله	مستندات (اصول قانون اساسی)
حاکمیت دین محوری	اصول ۱ و ۲ و ۵ و ۵۷ و ۱۱۰ و ۴ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۲ و ۱۳ و ۸۵ و ۹۱ و ۹۴ و ۱۱۰ و ۱۰۷ تا ۱۰۹ و ۱۱۱ تا ۱۱۴
کرامت انسانی	اصول ۲ و ۱۴ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۴۳ تا ۱۵۴
امنیت	اصول ۲ و ۳ و ۹ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۳۲ و ۴۰ و ۶۱ و ۸۲ و ۹۰ و ۱۵۴ و ۱۷۶
عدالت	اصول ۱ و ۲ و ۳ و ۲۰ و ۲۷ و ۱۴ و ۱۵۴
آزادی	اصول ۲ و ۳ و ۹ و ۲۰ و ۲۴ و ۲۷ و ۴۲
رفاه	اصول ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۴۳ تا ۵۵ و ۱۰۰ تا ۱۰۶

مأخذ: خوش‌چهره و حبیبی، ۱۳۹۱: ۲۳۴

اگرچه رویکرد پسا توسعه‌گرایانه و الگوی بومی پیشرفت ایران در برخی جهت‌گیری‌ها مانند تک‌خطی بودن، نگاه تقلیل‌گرانه، تبعات ویران‌کننده زیست‌محیطی، و اخلاقی و همچنین تأکید بر توسعه بومی، محلی مقوله فرهنگ،

هشتمین کنگره‌س الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالش‌ها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

اخلاق توسعه و... باهم مشابهت‌هایی دارند اما از نظر شالوده‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی ارزش‌شناسی و غایت‌شناسی تفاوت‌های بنیادینی با یکدیگر دارند (سمیعی اصفهانی و حبیبی، ۱۳۹۴: ۵۱). متفکران عصر روشنگری تلاش کردند که این تحول را در قالب هستی‌شناسی ماتریالیستی، معرفت‌شناسی اومانیستی و روش‌شناسی پوزیتیویستی پایه‌ریزی نمایند (همان، ص ۵۳). در جدول زیر مقایسه ویژگی‌های رویکردهای نظری کلاسیک و مدرن توسعه و پسا توسعه با الگوی بومی پیشرفت را ترسیم می‌کنیم.

جدول ۲- مقایسه ویژگی‌های کلاسیک و مدرن توسعه و پسا توسعه

محورها	رویکرد کلاسیک و مدرن توسعه	رویکرد پسا توسعه	الگوی بومی پیشرفت ایران
تعریف	مبتنی بر تولید و دگرگونی در طبیعت، اقتصاد و اجتماع	مبتنی بر تغییر در فرهنگ	مبتنی بر تولید و دگرگونی در فرهنگ، اقتصاد و اجتماع
مفهوم توسعه	اقتصادی، سیاسی	فرهنگی و انسانی	فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، انسانی
منطق اجرا	نقش نظارتی هماهنگ‌کننده و مردمی	مردمی	نقش نظارتی هماهنگ‌کننده و مردمی
ارزش‌ها و روابط	مادی و فردی	مادی و فرا مادی (انسانی و اخلاقی)	مادی، فرا مادی (معنوی - فرهنگی) و جمعی
الگوها	مدرن، برون‌زا و غربی	درون‌زا و بومی	درون‌زا - بومی
نحوه تحول	متمرکز(از بالا به پایین)	غیرمتمرکز(از پایین به بالا)	متمرکز و غیرمتمرکز(از پایین به بالا)
منابع تغییر توسعه	اقتصاد، سیاست و اجتماع	فرهنگ، انسان و اجتماع	فرهنگ، انسان و اجتماع
دال مرکزی	توسعه اقتصادی	توسعه فرهنگی و انسانی	توسعه فرهنگی، انسانی و اقتصادی
متولیان توسعه	نهادهای اجتماعی مانند دولت، شرکت‌های بزرگ و نهادهای مدنی	نهادهای مدنی مانند NGOها و جوانان، زنان و افراد بومی و محلی	نهادهای اجتماعی مانند دولت و بخش خصوصی و نهادهای مردمی
مبنای هنجار سازی	سیاسی، اقتصادی و اجتماعی	فرهنگی و جامعه بومی	فرهنگی و جامعه بومی
ابزار هنجار سازی	نهادهای رسمی و غیررسمی	نهادهای غیررسمی	نهادهای رسمی و غیررسمی

مأخذ: سمیعی اصفهانی و حبیبی، ۱۳۹۲، ص ۶۳

۷- نتیجه‌گیری

الگوی بومی پیشرفت با نگاهی جامع به دروندادهای توسعه ای برای جامعه ای خاص و برخوردار از فرهنگ و پتانسیل‌های متمایز است. طبق اصل مزیت نسبی در علم اقتصاد، هر کشوری از شرایط و ظرفیت‌های خاصی برخوردار است که لازم است تا الگوی پیشرفت برای هر جامعه بر مبنای شرایط فرهنگی و بومی آن کشور طراحی و به کار گرفته شود.

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

یکی از نظریات مهم در توسعه که شرایط فرهنگی و بومی کشورها را مد نظر قرار داده و از نگاهی ارزش مدار و فرهنگ محور برخوردار می باشد، نظریه پسا توسعه گرایی است. این نظریه که به دنبال انتقادات وارد شده بر نظریات توسعه سنتی یعنی مکتب نوسازی و وابستگی صورت گرفته است، نواقص و ایرادات این دو رویکرد را بر ملا می کند و بر این مبنای اساسی قرار دارد که نمی توان یک الگو یا رویکرد خاص را نسخه ای برای همه کشورها قلمداد کرد؛ زیرا که هر کشور دارای شرایط فرهنگی و زیربنای اجتماعی و اقتصادی خاصی است.

نظریه های مختلف در باب توسعه جهان سوم از دهه ۱۹۵۰ مطرح شد. این نظریه ها بر مبنای باورهای فکری مدرنیته شکل گرفته بودند و بر عقب ماندگی و توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم تأکید داشتند. از دهه ۱۹۷۰ به بعد شاهد شکل گیری انتقادات جدی از درون و بیرون علیه الگوهای دوگانه فوق هستیم. از منظر پسا توسعه گرایی این نظریه ها که در درون پارادایم توسعه قرار دارند از ضعفها و مشکلات یکسانی برخوردار هستند و سعی در نشان دادن بن بست های نظریه های مدرن توسعه را دارد. در برابر پسا توسعه گرایی با رویکرد مردم گرا و رجوع به جوامع محلی برای دستیابی به توسعه بر مؤلفه هایی چون رهیافت نیازهای اساسی، تمرکززدایی و تغییر جهت توسعه، اهمیت نهادهای غیردولتی و مردم نهاد و لزوم تقویت جامعه مدنی توجه و تأکید دارد. محصول این تلاشها توانمندسازی و تقویت مشارکت مردمی و حرکت به سمت توسعه از سطوح محلی و پایین جامع است. در حال پسا توسعه گرایی همزاد پست مدرنیسم چشم انداز جدیدی را برای فهم توسعه پیش روی قرار می دهد. نگاه صرفاً سلبی نظریه پسا توسعه علی رغم مشابهت هایی که با الگوی بومی ایران دارد، نمی تواند سازوکار مناسبی برای پیشرفت و مقابله با نابسامانی های اقتصادی کشورهای در حال توسعه باشد.

در مقابل، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مدلی است که از فهم ما از وضع تاریخی توسعه از یک سو و خودآگاهی از وضعیت موجود و امکانات توسعه در شرایط تاریخی و حال حاضر ایران و جهان از سوی دیگر، طراحی شده تا به پیشرفت بومی نائل شود. این الگو که در راستای سند چشم انداز نه تنها دستیابی به پیشرفت و توسعه را دنبال می کند؛ بلکه اعتلای ارزش های انسانی و متعالی را یکی از ابعاد مهم پیشرفت می داند. بنابراین طبق این مدل، پیشرفت باید در چهارچوب ارزشها و پاسخگوی نیازهای جسمانی و روحانی انسان باشد زیرا افرادی که در یک جامعه دینی زندگی می کنند توجه صرفاً مادی به مقوله رشد اقتصادی و بر مبنای فرهنگ های بیگانه نمی تواند باروح و روان افراد یک جامعه دینی سازگار باشد و حتی ممکن است در بسیاری از مواقع منجر به ناسازگاری، تعارض و اضطراب شود.

با توجه به این شرایط کپی برداری از الگوهای پیش پا افتاده توسعه و برگرفته از یک کشور خاص، قابلیت تعمیم به همه کشورها را ندارد، علی الخصوص اینکه کشوری مانند ایران که از تجربیات تاریخی، منابع عظیم طبیعی و انسانی، فرهنگ بومی و اسلامی و شرایط مخصوص به خود برخوردار می باشد، بدیهی است که توانایی پیاده سازی الگوی بومی پیشرفت را دارد. بر این اساس می توان گفت نظریه پسا توسعه گرایی که از تکرار الگوهای توسعه حمایت می کند مبنایی جدید برای الگوی بومی پیشرفت می باشد و الگوی بومی اسلامی ایرانی پیشرفت یکی از ابداعات توسعه و پیشرفت در عصر پسا توسعه گرایی و عصر تکثر گرایی است.

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دومین و سومین خردادماه ۱۳۹۸

۸- راهکارهای پیشنهادی

- شناخت سرمایه و زیربناهای مهم کشور، توجه جدی به سرمایه انسانی و گرایش به نیروی انسانی در جهت عبور از وابستگی نفتی .
- توجه جدی به امر شناخت و آموزش تاریخ جهت افزایش اعتماد به نفس ملی و دوری از سانسور و یا حذف بخش‌هایی از تاریخ. با توجه به اینکه کشور ایران دارای سابقه تاریخی کهن و تجربیات فراوانی در امر کشورداری و تکامل و پیشرفت می‌باشد ، شناخت بیشتر آن باعث تقویت روحیه ملی ، اتکا بر منابع بومی حذف نگرش وابستگی خواهد شد.
- ایجاد سازوکارهای لازم جهت اتحاد و همبستگی بیشتر اقوام، زیرا یکی از سرمایه‌های اصلی کشور ایران تنوع و تکثر قومیتی است که به تبع آن فرهنگ بومی و ذائقه گوناگونی وجود دارد بنابراین در امر برنامه‌ریزی برای نیل به پیشرفت و توسعه ، چشم‌پوشی از تنوع قومیتی و علائق آن‌ها نمی‌تواند در بلندمدت مثمر واقع شود.
- برقراری عدالت توزیعی و اهتمام به توزیع عادلانه امکانات و زیرساخت‌های پیشرفت در میان استان‌ها، اقوام و اقلیت‌های مذهبی. جذب و اتحاد ملی که یکی از عوامل مؤثر در تقویت الگوی بومی پیشرفت می‌باشد از طریق عدالت توزیعی امکان‌پذیر خواهد بود.
- تقویت جامعه مدنی و جذب مشارکت گسترده در امور مختلف. اگر الگوی بومی پیشرفت در سطح بین‌المللی بر تکثر چشم‌اندازها برای هر ملت خاص باور دارد همین اعتقاد و باور در داخل کشور هم باید وجود داشته باشد.
- تقریب و همفکری بیشتر میان حوزه و دانشگاه. ارج نهادن علم و نهادینه‌سازی روش علمی در برنامه‌ریزی برای نیل به اهداف پیشرفت و توسعه.
- تشویق و جذب نخبگان و فراهم‌سازی زیرساخت‌های کاری و شغلی برای جلوگیری از خروج سرمایه انسانی و فرار مغزها.

منابع

- احمدی، حمید و بیدالله خانی، آرش. (۱۳۹۲). پسا توسعه گرایی و بازنمایی های انتقادی از گفتمان توسعه؛ رویکردی مردمی. مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران. سال پنجم. شماره سوم.
- احمدیان، قدرت و نوری، مختار. (۱۳۹۰). گفتمان پست مدرنیسم و انقلاب اسلامی ایران؛ بازخوانی و ساختارشنکی الگوی توسعه مدرن. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. شماره ۲۷. ص ۹۱-۱۱۴.
- ازکیا، مصطفی و غفاری. غلامرضا (۱۳۸۴). جامعه شناسی توسعه. تهران: کیهان.
- اشتری لرکی، محمد حسین و رضاییان، رهام. (۱۳۹۳). جایگاه پیشرفت علمی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ تحلیل محتوای بیانات مقام معظم رهبری از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۹۲. در: مجموعه مقالات سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ واکاوی مفاهیم و نظریه های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان؛ به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت. ج چهارم. تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

ششمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشبران، چالش‌ها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

اکوانی، حمدالله و موسی نژاد، ولی. (۱۳۹۲). نظریه آشوب؛ مدلی برای تحلیل پیچیدگی فضای سیاسی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی. سال هشتم. شماره دوم. صص ۲۲۵-۱۸۳.

آل‌وین، ی. سو. (۱۳۸۸). تغییر اجتماعی و توسعه. ترجمه ی محمود حبیبی مظاهری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بلباسی، میثم و اسفندیار، شهرام. (۱۳۹۲). هویت مطلوب در بستر الگوی بومی پیشرفت با رویکردی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات ملی. سال چهاردهم. شماره ۴. صص ۱۱۹-۹۶.

پیت، ریچارد، ابی هارت و یک. (۱۳۸۴). نظریه های توسعه، ترجمه مصطفی ازکیا و همکاران. تهران: نشر دویه.

تودارو، مایکل. (۱۳۷۰). توسعه اقتصادی در جهان سوم. ترجمه ی غلامعلی فرجادی. تهران: سازمان برنامه و بودجه.

خوش چهره، محمد و حبیبی، نیک بخش. (۱۳۹۱). اصول پایه ای و عناصر کلیدی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت از منظر اسناد فرادستی نظام ج.ا.ایران. فصلنامه راهبرد. سال بیست و یکم. شماره ۶۲. صص ۲۴۴-۲۱۹.

ذوعلم، علی. (۱۳۹۱). نقشه راه طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. در: مجموعه مقالات نخستین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ نقشه راه طراحی و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. جلد یکم. تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

ساعی، احمد. (۱۳۸۹). توسعه در مکاتب متعارض. تهران: قومس.

سلطانی، علیرضا. (۱۳۹۴). الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و الگوهای توسعه ای حاکم در نظام بین المللی؛ تقابل یا تعامل؟. در: مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده. ج پنجم. تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

سمیعی اصفهانی، علیرضا و حبیبی، فاطمه. (۱۳۹۴). نظریه پسا توسعه و الگوی اقتصاد مقاومتی در جمهوری اسلامی ایران؛ رویکردی مقایسه ای. فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج. سال هجدهم. شماره ۶۶.

شهرکی، آرمان. (۱۳۸۷). متفکران و نظریه پردازان انسان شناسی توسعه؛ قابل دسترسی در [www. Anthropology.ir](http://www.Anthropology.ir)

شیخ حسنی، محمود. (۱۳۸۹). الزامات ترسیم فضای پیشرفت عادلانه اسلامی. راهبرد بومی. شماره ۱۰۴. صص ۱۰۸-۸۱.

علوی، لیلیا و رنج پور، رضا. (۱۳۹۲). گفتمانی بدیل برای توسعه؛ رویکردی انسان شناختی به مفهوم توسعه. فصلنامه پژوهش های اقتصادی رشد و توسعه. سال چهاردهم. صص ۱۹۲-۱۶۹.

غیاثوند، احمد. (۱۳۹۴). الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی در گرو دو سویه دین با توسعه. در: مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده. ج چهارم، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

معین، محمد. (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات فرهنگ نما.

موثقی، احمد. (۱۳۸۳). توسعه؛ سیر تحول مفهومی و نظری. مجله‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۶۳. صص ۲۵۲-۲۲۳.

نصیری، مهدی. (۱۳۹۴). بررسی جامعه شناختی شاخص های پیشرفت و توسعه در جامعه اسلامی ایرانی، مندرج در: مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ واکاوی مفاهیم و نظریه های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان؛ به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت. ج چهارم. تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

نکوئی نائینی، سید علی. (۱۳۹۳). بررسی میزان سازگاری نظریه رایج توسعه (نوسازی) با مبانی اسلامی و جامعه ایرانی. در: مجموعه مقالات سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ واکاوی مفاهیم و نظریه های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان؛ به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت. ج سوم. تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

- Rahnema, Majid and Victoria Bawtree. (1997). The Post-Development Reader. London: Zed Books.
- McGregor, A. (2007). Development, Foreign Aid and Post Development in Timor-Leste. Third World Quarterly 28(1).
- Sachs, Wolfgang. (1992). the Development Dictionary: A Guide to Knowledge as Power. Ney york: Wwatersrand University Press.
- Seyfang ,Gill and Adrian Smith. (2007). Grassroots innovations for sustainable development: Towards a new research and policy agenda, Environmental Politics. Vol. 16 Issue 4. p584-603.
- Willis, Catherine and Randy Stoeker .(2013). Grassroots organizations and Leadership Education, Community Development. Vol.44. Issue.4, pp: 441-455.